



اعزام حضرت علي(ع) به جاي ابوبکر براي ابلاغ سوره برائت

اعزام حضرت علي(ع) به جاي ابوبکر براي ابلاغ سوره برائت در مراسم حج از سوي پیامبر (ص) در سال نهم هجري قمری...

اعزام حضرت علي(ع) به جاي ابوبکر براي ابلاغ سوره برائت در مراسم حج از سوي پیامبر (ص) در سال نهم هجري قمری

پس از آنکه سوره برائت [نهمین سوره قرآن کریم] بر پیامبر (ص) نازل گردید، آن حضرت، ابوبکر بن ابی قحافه را به حضور طلبید و به وی دستور داد که آیات اول تا نهم این سوره را برای مشرکان، حاجیان و زائران مکه معظمه قرائت کند و پیمان آن حضرت با مشرکان را در جمع حاجیان بخواند.

بدین منظور وی را در نخستین روز ماه ذی حجه سال نهم هجري قمری به سوي مکه معظمه اعزام نمود. اما اندکی پس از حرکت ابوبکر از مدینه به سوي مکه، جبرئیل امین بر پیامبر (ص) نازل شد و به وی گفت: ان الله یقرئک السلام و یقول لک: لا یؤدی عنک الا انت اورجل منک؛ خدای سبحان بر تو درود می فرستد و می فرماید: جز تو یا کسی که به منزله تو باشد نمی تواند این مأموریت را به انجام رساند.

پیامبر (ص) پس از دریافت وحی، به داماد و جانشین خود، امیر مؤمنان علي بن ابی طالب(ع) فرمود: هم اینک بر ناقه من [بنام اعضبا] سوار شده و خود را به ابوبکر برسان و سوره برائت و پیمان نامه مرا از او بگیر و به سوي مکه معظمه حرکت کن و سپس آن را در میان حاجیان و مشرکان مکه قرائت کن و به ابوبکر بگو: یا با تو همراهی کرده و در رکاب تو به مکه رود و یا به نزد من در مدینه باز گردد.

حضرت علي(ع) به همراه جابر بن عبدالله انصاری از مدینه حرکت کرد و در روز سوم ذی حجه، در مکانی به نام "الروحا" که با مدینه منوره چهل مایل فاصله داشت رسید و پیام رسول خدا(ص) را به ابوبکر رسانید.

ابوبکر، که از این کار، دل شکسته و ناراحت شده بود، سوره برائت و پیمان نامه رسول خدا(ص) را به امام علي بن ابی طالب(ع) سپرد و وی خود داری کرد و بناچار به سوي مدینه منوره باز گشت.

ابو بکر به محض بازگشت به مدینه، یک راست به نزد رسول خدا(ص) رفت و به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا(ص) آیا درباره من آیه ای نازل شد؟

پیامبر (ص) فرمود: نه، ولیکن من [از جانب پروردگار متعال] مأمور شدم که یا خودم آن را ابلاغ کنم و یا به کسی که از اهل بیت من باشد بسپارم.

بنا به روایتی وی به پیامبر اعتراض کرد و گفت: یا رسول الله(ص) ! ما کنت تري اني مؤدّ عنک هذه الرساله؟

یعنی: ای رسول خدا(ص) ! چه می شد تورا که من این رسالت را از جانب تو به انجام می رساندم؟

پیامبر(ص) فرمود: آبی الله یؤدیها الا علي بن ابی طالب؛ خداوند سبحان امتناع فرمودند که غیر از علي بن ابی طالب(ع) کسی آن را ابلاغ کند.

ابوبکر از گفتار رسول خدا قانع و ساکت نشد و با آن حضرت به مشاجره پرداخت، به طوری که رسول خدا (ص) ناچار شد در پاسخش بفرماید: کیف تؤدیها وانت صاحبی فی الغار؟

یعنی: تو چگونه می توانستی آن را ابلاغ کنی و حال آن که [در راه هجرت به مدینه] همراه من در غار [ثور] بودی؟

ابوبکر، در آن غار، با اینکه کسی از اختفایشان با خبر نبود و از نجات پیامبر(ص) یقین داشت، با این حال، از تعقیب مشرکان مکه به وحشت افتاده بود و به شدت در خوف و ترس گرفتار آمد و بدنش می لرزید و در آن حال این آیه نازل شد: فَقَد نَصَرَهُ اللهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ، إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...

پیامبر(ص) به وی گوش زد کرد که در آن غار از شدت ترس مشرکان، آرامش نداشتی، چگونه لیاقت ابلاغ این سوره مهم و پیمان نامه مشرکان را داری؟

به هر روی، حضرت علي (ع) پس از انجام وقوف در عرفات و اعمال منی، در ایام تشریق [روز های سیزده تا پانزده] به بالای کوهی که معروف به "شعب" است می رفت

و با صدای بلند، مردم را فرا می خواند و آنان را به استماع پیام رسول خدا(ص) دعوت می کرد.

هنگامی که زائران [اعم از مسلمانان و مشرکان] در حضورش گرد می آمدند، در آغاز سوره برائت را [بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ...] قرائت می کرد و به آنان تذکر می داد که از این به بعد، هیچ کس حق ندارد وارد مسجد الحرام شود، مگر آن که ایمان آورده باشد؛ هیچ کس نباید به صورت عریان و برهنه، خانه خدا را طواف کند؛ از این سال به بعد هیچ مشرکی نمی تواند حج خانه خدا را به جای آورد؛ هر کافری که با خدا و رسولش پیمان داشته باشد، تا پایان مهلت آن فرصت دارد و آنانی که عهده ندارند، چهار ماه فرصت دارند که به توحید گرویده و اسلام را اختیار کنند و پس از آن،

اگر مسلمان نشوند، جان و مالشان در هدر است .
مشرکان هنگامی که علی بن ابی طالب (ع) را با آن دلیری و صلابت و اعتماد بنفس مشاهده می کردند، که آیات وحی و پیام رسول خدا(ص) را به طور مرتب در صبح، ظهر و شام و به مدت سه روز با صدای رسا می خواند، تعجب کرده و شگفت زده می شدند.
از این بابت، کینه و عداوت وی را در دل میگرفتند و حتی برخی از آنان، آن حضرت را با شمشیر و عسیره خویش تهدید میکردند، ولی وی لحظه ای ترس و واهمه از خود نشان نداد و با شجاعت تمام، پاسخ های آنان را میداد.
پیامبر(ص) منتظر بازگشت حضرت علی(ع) به مدینه بود و برای وی اظهار نگرانی و ناراحتی میکرد. ولی هنگامی که از بازگشت وی باخبر شد، بسیار خوشحال گردید و به ابوذر غفاری که بشارت بازگشت حضرت علی(ع) را به وی داده بود، مژده بهشت داد و فرمود: لک بذلک الجنة.
آن حضرت، به استقبال علی(ع) شتافت و وی را در آغوش گرفت و بر صورتش بوسه زد و از خوشحالی، بسیار گریست. آنگاه به وی فرمود: با این مأموریت مهم چه کردی؟
حضرت علی(ع) گزارش مأموریت خویش را به اطلاع آن حضرت رسانید.
پیامبر(ص) فرمود: کان الله عزوجل اعلم بک منی حین امرنی بارسالک؛ خداوند سبحان، هنگامی که مرا فرمان داد که تو را به این مأموریت بفرستم، دانایتر از من درباره تو بود. [یعنی تو را بهتر از من می شناخت و لایق این مهم میدانست].
شیخ مفید(ره) در مسار الشیعه گفت: و کان ذلک عزلاً لأبی بکر من السماء، و ولایة لامیر المؤمنین(ع) من السماء.